

جدال های لفظی سینماگران ایرانی

حسین سلطان محمدی

در حالی که سینمای حرفه‌ای ایران درگیر و دار یک جدال صنفی، بازگشت به مدیریت دولتی را تجربه می‌کند، در سایر وجوه فعالیت‌های سینمایی، امورات بی سروصدا پیش می‌رود. فیلم کوتاه ایرانی که همیشه، دنیای انتزاعی و خاص خود را داشته، در بهار سال جاری، با چهار جشنواره متفاوت در داخل، و حضور در چندین جشنواره خارجی، به کار خود ادامه داد. جشنواره فیلم کوتاه موج که به همت یکی از گروه‌های غیردولتی در جزیره کیش بر پا شد، جشنواره فیلم‌های میراث فرهنگی «یادگار» که بیشتر آثارش از عرصه فیلم کوتاه آمد، چهارمین جشنواره فیلم و فیلمنامه و عکس دانشجویان و نخستین جشنواره فیلم‌های ورزشی، چهار فعالیت داخلی در این عرصه بوده‌اند.

تولید سالانه فیلم‌های کوتاه ایرانی در عرصه کاری دفاتر انجمن سینمای جوانان ایران، مرکز گسترش سینمای مستند و تجربی و دفاتر بخش خصوصی، به بیش از هزار عنوان می‌رسد. و این میزان تولید، به دلیل ویژگی فیلم کوتاه، تنها در محافل جشنواره‌ای یا شبکه‌های تلویزیونی قابلیت ارائه یافته است. در شبکه‌های تلویزیونی هم، به خاطر نمایش آثار دنباله‌دار داستانی، فیلم‌های کوتاه در لابه‌لای برنامه‌های دیگر پخش می‌شود و کمتر پیش آمده است که مخاطب تلویزیون، فقط برای دیدن فیلم کوتاه در مقابل صفحه جادویی آن قرار گیرد. همین ویژگی باعث شده که محافل جشنواره‌ای، رونق بسیار و البته با کمترین سروصدا، برای این گونه فیلمسازی داشته باشند. تلاش بخش خصوصی برای برپایی جشنواره موج یا هفته فیلم فروغ که در تیرماه برگزار خواهد شد و ویژه مستندسازان زن یا فیلم‌های مستند مرتبط با زنان است، در کنار بخش دولتی که فصل نخست سال ۸۱ را با سه جشنواره یادگار، دانشجویان و ورزشی پشت سر گذاشت، پاسخی به نیاز فیلم کوتاه برای ارائه به مخاطب است. در محافل بین‌المللی هم، این آثار حضور خاص خود را دارند و با در کنار سینمای حرفه‌ای، شاهد ارائه فیلم کوتاه ایرانی و توفیقات آنها هستیم. با این حال، یک نکته رانمی توان نادیده گرفت که روشن نبودن بازده اقتصادی این حوزه فیلمسازی، باعث شده که در بخش خصوصی، سرمایه‌گذاری آنچنانی برای ساخت فیلم کوتاه صورت نگیرد و همچنان، دولت به عنوان متولی اصلی و تأمین‌کننده امکانات فنی و مادی، به شمار می‌رود. بیش از هفتاد

درصد آثار به نمایش درآمده در جشنواره یادگار، یا فیلم‌های جشنواره دانشجویان و جشنواره فیلم‌های ورزشی، برآمده از سرمایه‌گذاری دولتی است و بخش خصوصی، حضوری اندک در این عرصه دارد. البته این ویژگی از جهتی می‌تواند یک حسن باشد؛ دست کم اختلافی بر سر چگونگی تولید و نمایش و حرکات صنفی، در میان فعالان این عرصه بروز نمی‌کند و جدل‌ها، در اندازه کوچک خود، فروکش می‌کند. جدل‌هایی که اکنون در عرصه سینمای حرفه‌ای، بحث برانگیز شده است.

سینمای حرفه‌ای ایران، خود را واجد بخش خصوصی بسیار قوی می‌داند و در طول بیست و چهار سال گذشته، به رغم وابستگی مطلق به توان دولتی، مدعی است که از دولت جداست و خود، صاحب اختیار امور خویش است. جدلی که



بچه‌های بد

شورای صنفی نمایش، به موفقیت ظاهری رسیده‌اند. کارگردانان هم استدلال کرده‌اند که حرکت به ظاهر ضددولتی تهیه‌کنندگان و سینماداران، در حقیقت برای تقویت نگرش دولتی در عرصه سینماست و برای برداشت خود، مثال‌هایی می‌آورند همچون فعالیت اداره نظارت و ارزشیابی وزارت ارشاد برای تنظیم جدول نمایش فیلم‌ها و صدور پروانه نمایش برای آثاری همچون فیلم «آبی» که از نظر کیفی، به سینمای صدرصد تجاری تعلق دارد و نمونه بسیار مشابه آن را در فیلم «مانی و ندا» بر پرده سینماها می‌بینیم. آثاری که به دور از واقعیت جامعه و با داستان‌هایی خیالی، صرفاً به جست‌وجوی گیشه برمی‌آیند.

به هر شکل، در جدال صوری پیش آمده، هر دو گروه متهم به این شده‌اند که پای دولت را به



ایستگاه متروک

سینما باز کرده‌اند و البته، دولت هم، به رغم پاسخ‌های کلامی، عملاً بازگشتی مشابه بازگشت سال‌های شصت و نیمه نخست سال‌های هفتاد را به سینما دارد. بازگشتی که فی‌نفسه نمی‌تواند منفی باشد. سینما باید باز بماند و از جهت اقتصادی و فرهنگی، امورات آن بچرخد، سینما، عنصری جداناپذیر از زندگی انسان امروز است و بهره‌برداری‌های پیدای و ناپیدای نظام حکومتی از آن، برای شهروندان تحت تابعیت خود، غیر قابل چشم‌پوشی است. ضمن آنکه، همه این فیلم‌ها، با امکانات دولتی ساخته شده‌اند و باید با ارائه آنها، دست کم، سرمایه عمومی به بیت‌المال برگردانده شود. بنابراین، جدال فعلی، جدال صوری و صنفی دست‌اندرکاران سینمای ایران است.

تهیه‌کنندگان و سینماداران، که پرچم استقلال

برافراشته‌اند، خود بهتر می‌دانند که سرمایه آنچنانی به سینمای ایران تزریق نکرده‌اند و آنچه هم تاکنون داشته‌اند به مدد پارانه‌های دولتی است. حتی سینماداران که مدعی سهم شده‌اند، در بیست و چهار سال گذشته، نه تلاش قابل توجهی در بازسازی سالن‌هایشان انجام داده‌اند و نه حتی سالن جدیدی را به مرحله بهره‌برداری رسانده‌اند و سالن‌های جدید را از ارگان‌های دولتی نظیر حوزه هنری، وزارت ارشاد، شهرداری‌ها و مانند آن ساخته‌اند و هر از گاهی هم، این تهیه‌کنندگان و سینماداران، معترض می‌شوند که مثلاً ارگان‌های دولتی در عرصه نمایش دخالت دارند. فراموش نکرده‌ایم اعتراضات بسیار داغ علیرضا داوودنژاد در جشن سینمای چند سال پیش را که از مدیریت حوزه هنری بر هشتاد سالن سینمای کشور، شکایت داشت. اکنون هم می‌شنویم که این سینماداران می‌گویند ساخت سینما به سرمایه‌های هنگفت نیازمند است و با زبان بی‌زبانی می‌گویند که پیش از انقلاب، سرمایه‌گذاری کرده‌اند. سرمایه‌هایی که می‌تواند از جهت چگونگی تأمین آن، مورد پرسش واقع شود. همان‌طور که اینان از دولت خواسته‌اند چگونگی اختصاص امکانات دولتی به سینماگران را اعلام دارد.

به هر شکل، در جدالی که مبتنی بر اصل کسب درآمد بیشتر و بی‌دردسرتاست و هر کسی می‌کوشد با کمترین مسؤلیت و پاسخگویی، بیشترین استفاده را ببرد، تنظیم امور سینمای ایران بر عهده دولت قرار گرفته است. دولتی که، همه افراد حاضر در عرصه سینمای ایران، به آن اتکا دارند و از رها شدن از آن، بیم دارند.

این سینما، به دلیل شرایط فرهنگی جامعه ایران، موقعیت هر عامل در جامعه ایرانی، چگونگی امکانات مادی تولید و عرضه کالای فرهنگی و مثال آن، نمی‌تواند از دولت جدا شود. جدال‌ها، بی‌مورد است و دولت هم با تشکیل شوراهای پروانه ساخت و پروانه نمایش و سایر حلقه‌های کاری، باید جریان امور را فعال کند و هر زمانی که همانند سایر وجوهات زندگی امروز ایران، سینماگران ما خواستند و باور داشتند که خود به امورات خویش بپردازند و اقتصادات تأسیس نهادهای مدنی را پذیرفتند، آن‌گاه دولت کار را به آنان واگذارد. جدال موجود از ضعف بینش در زمینه فعالیت صنفی حکایت دارد.